

نقش دلداری علی نقوی در گرایش

شیعیان شبه قاره هند به مسلک اصولی

سید سبط حیدر زیدی*

نحمده و نصلی علی رسولہ الکریم و آلہ الطاهرین

این مقاله را در یک مقدمه که دارای دو مطلب است: اولی درباره مسلک اصولی و اخباری و دومی درباره شیعیان هند و اصل بحث که درباره نقش و زندگانی دلداری علی نقوی است بیان می‌کنیم.

مقدمه

مسلک اخباری و اصولی:

قیام خالصانه علماء امامیه در تعدیل بعض نظریات و اعتراض آنان بر قسمت های از انحرافات دیگران به مقتضای آزادی بشر در فکر و نظر، معلول نظریات و افکار و رفتار دسته مخالف بوده است که با تأمل و تفکر در اطراف موضوع بحث، و تحقیق و تنبیه بر موارد اشتباه و خطای مخالف آن فعل منعکس و در رد الفعل طبیعی غیر ارادی، به فعل ارادی و اختیاری تبدیل یافته است.

* فارغ التحصیل دوره کارشناسی

چه بسا اختلاف نظر در اوضاع و احوال مربوط به مورد بحث از یک طرف و نحوه استنباط و استخراج نتایج ، و اختلاف مدارک علماء نسبت به مورد معینی از طرف دیگر مزید بر علت مشاجره گردیده است.

چنان که این حقیقت از اختلاف مذاهب اربعه اهل تسنن مشهود است اما اختلاف اصولی و اخباری بین مذهب شیعه اثنا عشری در بسیاری از مسائل در حقیقت صوری است و از نظر وحدت مدرک و تمسک به شریعت مقدس اسلام اختلافی ندارد .

مثلا در مورد اصول عملیه که از آن ها به استصحاب و برائت و احتیاط و تخییر تعبیر شده ، وظائف مکلفین هنگام جهل به حکم به حسب آن ها متفاوت می باشد . در این که مدرک اعتبار تعیین هر یک از آن وظائف آیا اخبار است تا وظیفه مقرره ، امر شرعی تکلیفی و تعبدی باشد و یا اعتبار مذکور از لحاظ این که مورد بحث مرحله تنجز حکم و عدم آن است؟ این مرحله که محقق عنوان اطاعت و عصیان است از آن تشخیص عقل که حجت باطنه است . چنان که معروف است ان لله حجتین حجة ظاهره و حجة باطنه و اخبار ناظر به تعیین وظیفه در مورد جهل بتکلیف، محمول بر امر ارشادی و تقریر بر امر عقلی است.

این مسئله مورد اختلاف اصولی و اخباری قرار گرفته است. اخباری وظائف مقرره را احکام تعبدی تشخیص داده است و بعضی محققین از اصولیین بر گشت آن وظائف را به تشخیص عقل دانسته و از آن ها به احکام ظاهریه بر سبیل مسامحه تعبیر نموده اند.

پس اصولی و اخباری هر دو صنف از علماء امامیه اخبار را معتبر دانسته اند و اخباری تمام سعی و کوشش خود را بر حسب طاقت و قوه استنباط خود به کار برده ، چنان که طریقه مجتهد اصولی نیز بر همین نمط است . یعنی چون مسلک اصولی و اخباری هر دو بر ادله و موازین علمی ، مبتنی است لذا حق این است که بگوئیم نسبت به آن اختلافات جزئی هم اخباری مجتهد است و هم مجتهد اخباری است.

سبب و منشاء اختلاف اصولی و اخباری :

بنظر می رسد آغاز اختلاف در دو دسته از فرقه ناجیه امامیه اثنی عشریه رضوان الله علیهم، درجه علاقه و محبت محبان و تابعین اهل بیت عصمت علیهم السلام ، نسبت به پیروی از دستورات ایشان بوده است. این محبت علاوه بر یک اصل دینی و ایمانی به صورت عکس العمل و واکنش در برابر رفتار خصمانه دیگران ظاهر گشته ، آن چنان در قلوب و

نفوس شیعیان ریشه دوانیده که منشاء ایمان و گرویدن بی حد و حصر به محبوب خود گردیده است.

افراط در دوستی گاهی به درجه ای ممکن است برسد که صاحبش را چشم بسته و تسلیم فرمان خود نماید. مانند یک سرباز فدای، مطیع فرمان محبوب خود گردد و راه دخالت و تصرف قوای عاقله را در احکام به روی خویش ببندد. شاید علما اخباری قدس الله ارواحهم به این دلیل بوده که ارزش و اختیاری در مقابل ساحت مقدس محبت بی آرایش خود برای عقل قائل نگردیده اند. به خلاف رویه علماء اصولی مجتهد که در تنظیم رفتار و پندار خود نسبت به محبوب خود، دایره وسیع تری از ناحیه شارع احساس کرده و شعار خود را قرار داده اند. به همین دلیل تمام قوای عقلی و سپس سایر قوای نفسانی را در فهم مقاصد شارع اسلام به کار برده اند و با تنقیح مسایل و وقایعی که با آن ها رو به رو شده اند مرام خود را عاشقانه از دستورات و شریعت محبوب خویش به طور روشن و دل چسپ تامین و اطمینان کامل در مرحله اطاعت و وصول به هدف عالی خود با روشن بینی به جلو گام برداشته و در آن امر از آغاز تا پایان کوشا می باشند.

خلاصه این که از بحث در سبب اختلاف دو مسلک نام برده این مطلب به دست می آید که دسته اخباری از لحاظ محبت به خانواده عصمت، کمی جانب افراط را پیموده است. دسته مجتهدین (اصولیین عظام) جانب اعتدال را. بلکه می توان گفت هر دو دسته در محبت خالصانه خود به علی و آل علی علیهم السلام، بمنزله دو کفه از ترازوی عدل و داد بوده اند. نهایت این که در فهم و غور در بیانات شارع، اختلاف سلیقه داشته و در مرحله تکلیف و تعیین وظیفه، تفاوت های از آنان مشاهده می شود.^۱

مخفی نماند تا وقتی که در فرقه ناجیه امامیه اثنی عشریه، علم اصول وارد نشده بود، مسلک اخباری هم وجود نداشت. بعد از ورود علم اصول عده ای که این مسلک را اختیار نموده اصولی و کسانی که این مسلک را قبول نکرده به اخباری موسوم شده اند.

البته یک مقداری از قوانین فقه از خود قرآن کریم و زبان مبارک پیامبر اکرم استفاده می شود مثل آیه فلولاً نفر من کل فرقة منهم طایفة لیفتقوها فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون.^۲ و آیه ان جائکم فاسق بنیاء فتبینوا^۳ دلالت دارند بر این که در دین تفقه و غور و فکر لازم است و بر هر خبری بدون تحقیق و تفتیش نباید عمل کرد. که وقتی پیامبر اکرم (ص)

معاذ بن جبل را از جانب خود به یمن می فرستاد ، او را خواست و به او فرمود: موقع صدور حکم الهی روش تو چگونه خواهد بود ؟ عرض کرد طبق سنت پیغمبر خدا(ص) ، حکم خواهیم کرد. حضرت فرمود: در صورتی که راجع به موضوع ابتلاء حکمی نبینی چه خواهی کرد ؟ عرض کرد: اجتهاد و کوشش بسیار نموده و موافق با روح احکام خدا نظر خواهیم داد. پیغمبر او را تحسین فرمود. ^۴ امثال این موارد در زمان امام باقر(ع) و امام صادق (ع) زیاد مشاهده می شود مثلاً فرموده امام محمد باقر(ع) به ابان بن تغلب : **اجلس فی مسجد المدینه و افت الناس فانی احب ان اری فی شیعی مثلک** ^۵ و روایات دیگر که در مورد حل تناقض روایات وارد شده اند که معروف به اخبار علاجیه و اصول احادیث اند.

البته طبق عقاید حقه شیعه اثنا عشریه از عصر رسول اکرم(ص) تا زمان غیبت که دسترسی به معصومین(ع) امکان پذیر بوده است اصطلاحاً می گویند در این دوره باب علم مفتوح بوده زیرا هر گاه به احکام شرعیه نیاز پیدا می شد به شخص امام یا صحابه مورد اعتماد امام یا به وکلاء و نواب و عمال ائمه(ع) ، مراجعه و از حکم شرعی و مسئله فقهی آگاهی حاصل می کردند.

در این دوره در مذاهب عامه و جمهور، اجتهاد فقهاء جائز و رائج بوده است اما در مذهب خاصه یعنی شیعه امامیه چون اجتهاد ظنی الطریق می باشد اعتباری نداشته است . زیرا باب علم مفتوح و طریق قطعی باز بود و بالبداهه طریق قطعی مقدم بر طریق ظنی است.

تا اواخر دوران غیبت صغری ، فقها به اجتهاد خود عمل نمی کردند زیرا اگرچه به واسطه غیبت صغری دست شان به امام نمی رسید اما وکیل منصوب و منصوسی از جانب او حاضر بود. مثل این بود که خودش حاضر است . اما از اواخر دوره وکلاء اربعه و از زمان چهارمین وکیل یعنی ابا الحسن علی بن محمد السمری رویه اجتهاد و بنیاد فقه بر اصول عقلیه در نزد فقهاء شیعه رواج یافت.

نخستین فقیه امامی که به اجتهاد عمل کرد:

اولین کسی از فقهای شیعه امامیه که مسایل فقهی را بر پایه اجتهاد و استفاده از اصول عقلیه بنیاد نهاد حسن ابن علی العمائی معروف به ابن ابی عقیل (معاصر ابا الحسن علی بن محمد السمری) بوده است. ایشان علاوه بر فقاہت از نامداران و بزرگان متکلمین شیعه امامیه است و کتاب المتمسک بحبل آل الرسول از تصنیفات او می باشد.

مرحوم مدرس صاحب ریحانۃ الادب درباره او می نویسد: « شیخ مفید به غایت او را ستوده است. او نخستین کسی است که در اول غیبت کبری، فقه را مهذب کرد و با قواعد اصولیه تطبیق داد، طریق اجتهاد و تطبیق احکام با ادله و اصول آن ها را باز کرد. آرا این ابی عقیل در فقه زیاد نقل می شود.»^۶

بعد از ایشان محمد بن احمد ابن جنید اسکافی (معاصر محمد بن یعقوب کلینی و استاد شیخ مفید) است که از او پیروی کرد. ایشان هم از بزرگان شیعه امامیه به شمار می آید و تصنیفاتی زیاد دارد. من جمله کتاب تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه در ۲۰ جلد می باشد.

مؤلف کتاب تاسیس الشیعه او را در عداد فقهاء برجسته شیعه نام می برد و در حق او توصیف و تجلیل شایانی دارد، می گوید:

«یکی دیگر از بزرگان فقهای ما، ابن جنید محمد بن احمد بن الجنید ابو علی، مشهور به کاتب اسکافی است. او دارای کتابهای متعددی در فروع و اصول فقه می باشد. فقه را تنظیم و ابوابی بر آن مترتب ساخت. ابواب را جدا از هم قرار داد و نهایت تلاش خود را در این راه صرف نمود.»^۷

این هر دو بزرگوار در اواخر غیبت صغری و اوایل غیبت کبری می زیسته اند و هر دو نفر در فقه شیعه و نزد محدثین به ((القدیمین)) معروف اند.

ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی اگرچه پایه اجتهاد و علم اصول فقه و عمل به ادله و اصول عقلیه را در فقه شیعه امامیه بنیاد نهادند اما از مرجعیت و پیشوائی مردم بی بهره بودند و سمت زعامت را نداشتند. چون عصر غیبت صغری که در واقع در حکم مفتوح بودن باب علم بوده و طریق علم وجود داشته و بعد از آن در اول غیبت کبری بر احادیث و اخبار عمل می شد و مرجعیت و زعامت بر عهده شیخ محمد بن یعقوب کلینی و بعد از او بر عهده محمد بن علی بابویه شیخ صدوق بوده است.

ولی اولین مجتهدی که مسایل شرعی را به روش اجتهاد به دست آورد و مرجعیت و زعامت هم داشت محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید بود که در واقع شاگرد ابن جنید اسکافی است. این زمانی بود که حوزه علمیه شیعه امامیه بر مسلک اصولی قدم گذاشت.

بعد از شیخ مفید، سید مرتضی علم الهدی و شیخ طوسی این رشته را به کمال رساندند و کتاب الذریه الی اصول الشیعه تالیف سید مرتضی و کتاب عده الاصول تالیف شیخ طوسی یک دوره کامل اصول فقه شیعه می باشند. ولی عده ای هم بودند که اصول فقه را قبول نکرده و بر اخبار و احادیث (بدون اجتهاد بر طبق اصول فقه) عمل می کردند. از این رو بین شیعه امامیه دو مسلک بوجود آمد: مسلک اخباری و مسلک اصولی.

این دو مسلک از آن زمان تا امروز بر روش خود شان هستند. ولی اغلب شیعه در اکثر اعصار و زمان از مسلک اصولی تابعیت می کرده اند. ولی قرن یازدهم و دوازدهم هجری قمری در حوزه های شیعه، انقلابی به پا شد و مرجعیت و زعامت در دست مسلک اخباری رسید. علما و محدثین مانند مولی محمد امین استرآبادی متوفای ۱۰۳۶ هـ. ق علامه محمد تقی مجلسی اول متوفای ۱۰۷۰ هـ. ق محمد محسن مشهور به ملّا محسن فیض کاشانی متوفای ۱۰۹۱ هـ. ق. محمد بن حسن مشهور به شیخ حرّ عاملی متوفای ۱۱۰۴ هـ. ق سید نعمت الله جزایری متوفای ۱۱۱۲ هـ. ق سید هاشم بحرانی و شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق متوفای ۱۱۸۶ هـ. ق رهبریت شیعه را بدست گرفتند. حوزه های علمیه کربلا و نجف و منبر های مهم درسی در دست اخباری مسلک ها قرار گرفت. اما در اواخر قرن دوازدهم با آمدن آقا وحید بهبهانی متوفای ۱۲۰۵ هـ. ق به کربلا و مناظره با علما اخباریین، وضع منقلب شد.

آیه الله محمد باقر محمد اکمل اصفهانی، معروف به ((وحید بهبهانی)) در سال ۱۱۵۹ ق. به کربلا رفت و به مبارزه علمی با اخبارگری پرداخت. چند روزی به درس صاحب حدائق حاضر شد. روزی در صحن مطهر ایستاد و در جمع عالمان اظهار داشت: «من حجت خدا بر شما هستم. اگر شیخ یوسف بحرانی (صاحب حدایق) چند روز کرسی درس خود را در اختیار من قرار دهد، حجتم را بیان خواهم داشت.» چون این خبر به شیخ یوسف بحرانی رسید، پیشنهاد وحید بهبهانی را پذیرفت. سه روز وحید بهبهانی به درس ادامه داد، که در نتیجه آن، ۲/۳ شاگردان شیخ یوسف بحرانی از اخبارگری روی گردان شده به شیوه اجتهاد و اصول روی آوردند.

ضمیمه

نشر دلتار علی نقوی در گزینش شیخان شب قاره هند به مسلک اصولی

مرحوم محدث قمی در کتاب فوائد الرضویه از قول صاحب تکمله ، نقل کرده است که مسوول حرم شریف حضرت سید الشهداء علیه السلام گفته است :

« مشغول خدمت در حرم بودم که شب فرا رسید و خبر تعطیل شدن حرم اعلام شد . وحید بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی را دیدم که در حال قدم زدن ، مشغول بحث علمی بودند ، از رواق خارج شدند و در صحن به بحث خود ادامه دادند تا این که صحن خالی شد و می خواستم درهای صحن را ببندم . آن دو بزرگوار از صحن خارج شده ، در پشت صحن به مباحثه ادامه دادند. من درها را بستم و به منزل رفتم . قبل از طلوع فجر، برای باز کردن درهای صحن بازگشتم ، با کمال تعجب دیدم که آن ها هنوز مشغول بحث هستند. بهت زده آنان را می نگریدم که چه اندازه برای مسائل علمی ارزش و اهمیت قائل اند. در این هنگام صدای اذان بلند شد و آن دو، به اقامه نماز ایستادند.»^۸

وحید بهبهانی در ، کانون اخباری گری بحران ایجاد کرد. بهترین شاگردان صاحب حدائق از اخباری گری دست برداشته ، در درس وحید بهبهانی شرکت کردند . صاحب حدایق که مرجع تقلید و مدرس بزرگ حوزه علمیه کربلا بود، از این شکست علمی ناراحت نشد، بلکه به خاطر آشنایی بیشتر با مبانی اصولیون خوشحال هم بود. و بدین قرار حوزه در دست اصولیین افتاد تا زمان ما.

درباره شیعیان شبه قاره هند

چون مطلب اول طولانی شد لذا مطلب دوم را با اختصار متذکر می شویم . از تتبع در تاریخ هند معلوم می شود که تاجران عرب در زمان جاهلیت هم به هند رفت و آمد داشته اند و مرکز تجاری هند در آن زمان سند بوده است. هنگامی که اسلام ظهور کرد، مردم هند با خیر بودند . با ورود اسلام در مناطق هند، تشیع و عشق اهل بیت علیهم السلام همراه آن بوده و ورود اسلام هم در عصر خود پیامبر اکرم(ص) بوده است.

بنا به گفته محمد اسحاق بهتی پنج نفر از صحابه و تابعین به شبه قاره هند رفتند: حریت بن راشد ناجی سامی به مکران ، عبد الله بن سوید تمیمی شنقری به سند ، کلیب بن ابو وایل به هند، تاعر بن دعر به سند ، حارث بن مره به سند .^۹

امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب (ع) موفقیت های نظامی در مکران ، سند ، و قیفان به دست آورد . افسران ارتش آن حضرت در سال های ۳۸ و ۳۹ هـ . ق مردم را در باره امام آگاه کردند و به این ترتیب شیعیان علی در عهد علوی به مکران ، کابل ، و سند رسیدند و آل شنسب که از طرفداران ایشان محسوب می شدند بر بعض مناطق به حکومت رسیدند.^{۱۰} خانواده شنسبانیه در زمان امیر المؤمنین (ع) می زیسته است . این خانواده با ابو مسلم خراسانی علیه اموی ها در جنگ شرکت نمود .^{۱۱}

شبه قاره هند سر زمینی وسیع و عریض است و شیعه در آن جا سابقه طولانی و پیروان زیاد دارد. حکومت های متعدد شیعیان در این بلاد روی کار آمدند. شبه قاره هند از آغاز اسلام تا اکنون ، به خاطر نشیب و فراز این مذهب به خصوص سیر تاریخ اسلام ، کارنامه های که به دست شیعیان انجام گرفته از نظر تحقیق و بررسی حایز اهمیت خاصی بوده است.

ابن اثیر، عمر بن حفص را که در سال ۱۵۱ هـ . ق استاندار و زمامدار شهر منصوره (سند) بود. شیعه مذهب نوشته است. بعضی مورخین بر این عقیده اند که چون سند و مناطق دیگر هند شیعه نشین بوده لذا خلفاء بنی امیه و بنی عباس، حاکم و استاندار و زمامدار برای آن منطقه شیعه انتخاب می کردند . بعد از انقراض دستگاه خلافت ، در ملتان حکومت شیعه مذهب بوجود آمد. ولی افسوس که سلطان محمود غزنوی حکومت ملتان را به طمع ثروت و جاه به قرمطی نسبت داد و علما فتوا دادند که همه آنان واجب القتل اند. چنان که سلطان محمود غزنوی حکومت ملتان را از بین برد و از این طریق لطمه بزرگی به شیعیان این منطقه وارد آورد . آثار این حقیقت هنوز هم پابرجاست و نشان می دهد که در زمان های پیش شیعیان در اکثریت بوده اند.

مورخین عنوان «حکومت های اسلامی در هند» را اگرچه از قرن ششم و هفتم مقارن با حمله سلطان محمود غزنوی تا قرن سیزدهم و چهاردهم مقارن با سلطه استعمار غرب بر هند حدودا هفتصد سال ذکر می کنند ولی تشیع قبل از آن بوده است . بعد از آمدن حکومت های اسلامی در هند تشیع رو به ضعف نهاد و شیعیان مجبور شدند که در تقیه زندگی کنند.

در زمان حکومت خلجی و تغلق ، محله ای به نام علویه در دهلی به شیعیان اختصاص داشت . به علاوه در گوشه و کنار این کشور نیز شیعیان زیاد زندگی می کردند. فیروز شاه

تعلق در وقایع سال ۲۲۵ هـ. ق در این باره چنین می نویسد: «تعداد زیادی از شیعیان که آن ها را رافضی نیز می گویند به مجازات رسیدند و مورد تنبیه و تهدید قرار گرفتند. کتاب های آن ها سوزانده شد تا این که سرانجام به عنایت الهی شر این گروه به کلی رفع شد.»^{۱۲} شیعیان در شبه قاره هند به وظائف خود طبق معلوماتی که داشتند عمل می کردند. معمولاً هر قبیله و خانواده ای که به عراق و ایران هجرت کرده و به هند بازگشته بودند، بزرگان آن ها عالم به مسائل اعتقادی و فقهی بودند. مردم هم طبق فاسئلوا اهل الذکر از آن ها سوال و به آن عمل می کردند ولی عنوان اجتهاد و تقلید اصلاً مطرح نبود و جنبه، اخباریت غالب بود. مهمترین علت هم این بود که حکومت ها و دولت ها در هند در دست افراد متعصب بود و شیعیان در تقیه زندگی می کردند. حتی مجتهدی هم اگر از ایران و عراق به هند می رسید خودش را ظاهر نمی کرد مانند شیخ علی ابن ابی طالب گیلانی که آثار علمی او به فقه و اجتهادش شهادت می دهد ولی در هند به عنوان یک شاعر به اسم شیخ علی حزین معروف است. شخصیت دیگر مثل قاضی سید نور الله شوشتری به هند آمد ولی در تقیه زندگی کرد و آخر الامر تألیف احقاق الحق یا مجالس المؤمنین از او علناً به ظهور رسید.

البته در قرن یازدهم و دوازدهم هجری قمری حکومت مرکزی هند که مرکزش دهلی بود متزلزل گشت و زمامداران در مناطق مختلف هند اعلام خود مختاری کردند. مذهب شیعه بار دیگر پیش رفت کرد و آخرین حاکم مغول، به نام بهادر شاه ظفر ابراز تشیع نمود. از دهلی تا حکومت رامپور و حکومت اوده، مذهب رسمی شیعه اعلام شد. در دکن حیدرآباد پادشاهان قطب شاهی از علماء شیعه حمایت کردند و مذهب رسمی قطب شاهی تشیع شد. در میسور، حیدر علی و تیپو سلطان ابراز محبت به اهل بیت (ع) نمودند. در بنگال حکومت مرشد آباد ابراز تشیع و محبت اهل بیت (ع) را اظهار داشتند. و در سند حکومت شیعی در خیر پور بوجود آمد.

بالجمله متعصب ترین فرد نسبت به مذهب شیعه یعنی محدث دهلوی در مقدمه کتاب تحفه اثنا عشری، در دلیل نام گذاری این کتاب می نویسد: یکی از دلایل نام گذاری این کتاب، این است که قرن دوازدهم در حالی آغاز گردیده است که مذهب شیعه اثنا عشری، سرتاسر هند را فرا گرفته است.^{۱۳}

بعد از ذکر دو مطلب که قرن یازدهم و دوازدهم عصری بود که در هند مذهب شیعه به اوج رسید و همه جا را فرا گرفت. به ویژه دولت اوده که خالص شیعه بود و در سرتا سر جهان نیز شیعه با یک انقلاب جدید در قالب اصولی، مجدداً رو به گسترش بود

تولد نورانی :

در چنین زمانی، روستای نصیرآباد بلوک رای بریلی هند در منزل سید محمد معین ابن عبد الهادی که فردی مقدس بود، فرزندى بلند اقبال در ۱۱۶۶ هـ. ق متولد شد. او دلداری علی نام گذاری شد. به گفته محسن الامین العاملی دلداری یعنی ذوقلب و شاید این اسم از آیه **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ**^{۱۴} الهام گرفته شده است.

صاحب مطلع الانوار از کتاب ورثه الانبیا نقل می کند که یکی از بزرگان نصیرآباد که در آن زمان در قید حیات بود می گفت: هنگام ولادت وی در شب جمعه نوری از خانه وی ساطع گشت.^{۱۵}

دوران کودکی و صدای غیبی :

در دوران کودکی تحصیل را در منزل شروع کرد و کتاب های ابتدائی را به پایان رسانید و به اداره امور خانواده پرداخت. یک روز در حالی که در مزرعه سرگرم نگهداری حیوانات خود بود، صدای شنید که به او می گفت: «دلداری علی به تعلیمات خود ادامه بده» با شنیدن این صدا که اشاره غیبی بود، با توجه به شوق درونی خویش، عازم سفر شد و برای خواندن دروس متوسطه به رای بریلی و الله آباد رفت و بعد از آن در لکنه دروس متقول و معقول را به اتمام رساند.

ذکاوت و زیرکی :

مولوی محمد شمس می گوید : مولانا دلداری علی در کودکی آن قدر باهوش و با ذکاوت بود که بعضی از مسایل پیچیده ، استاد را به راحتی حل و فصل می کرد و شاگردان از وجود او بهره می بردند .

واقعه فیض آباد معروف است : مسئله ای از اقلیدس مورد بحث بود ، استاد بار ها توضیح می داد اما مسئله پیچیده تر می شد ، آقای دلداری علی از جا بلند شد و قلم به دست گرفت و مسئله مورد بحث را حل نمود.

ادامهء تحصیل و مسافرت به عراق و ایران :

وی بعد از تکمیل تحصیلات در هند به عراق مسافرت کرد . در این سفر حاکم اوده ، آصف الدوله نواب حسن رضا خان برای او کمک مالی نمود.

آقای دلداری علی در کربلا از محضر عالم جلیل و زعیم زمان آقا محمد باقر اصفهانی معروف به وحید بهبهانی (۱۲۰۵ هـ . ق) استفاده نمود . آقا وحید بهبهانی استاد کل و مرجع تشیع آن زمان بود . کرسی درس وی در کربلا و نجف در تاریخ به عنوان کرسی ممتاز نام برده شده است . در نجف اشرف و سامرا از آیات عظام آقای سید مهدی بحرالعلوم (۱۲۱۲ هـ . ق) و سید مهدی موسوی شهرستانی (۱۲۱۶ هـ . ق) و آقا سید علی طباطبائی صاحب الرياض (۱۲۳۱ هـ . ق) دانش آموخت و تحصیلات خود را تکمیل کرد و سپس به درجات اجازات نائل آمد.

آقای دلداری علی بعد از گرفتن اجازه های از استادان کربلا، نجف و سامرا به ایران سفر کرد و به زیارات قم و مشهد مشرف شد . در مشهد از درس شیخ الفقه و الاصول شهید میرزا مهدی بن هبه الله اصفهانی (۱۲۱۸ هـ . ق) استفاده کرد و اجازه گرفت . و در سال ۱۱۹۴ هـ . ق به وطن خود باز گشت.

اولین مجتهد اصولی در هند :

با آمدن آقا دلداری علی به نصیرآباد شهرت پیدا کرد . او در آن جا به درس و تدریس پرداخت و چون شاگرد وحید بهبهانی بود درس اصول فقه را توسعه داد. تشنگان علم و

معرفت از دور و اطراف به طرف او می آمدند. تا این که محمد علی بادشاه رساله ای به نام فضیلت نماز جماعت برای اصف الدوله نوشت و در آن نامه از دلداری علی به خوبی یاد کرد و چنین نوشت:

« عاکف کعبه مقبل و سعید ازلی ، میر سید دلداری علی است که از سالکان راه مقربان درگاه است. بشری است فرشته سیرت ، و آدمی قدسی سرشت که انوار عرفان و اشعه ایمان از او درخشان است. فروغ علم و عمل از چهره اش تابان، رافع اعلام شعائر شرع ، سید الانام و سرمایه برکت خاص و عام، زبده ادکیاء فحول ، جامع منقول و معقول، بحری است موج و ملکی امتزاج ، بالاقتداء حقیق و بالاقتداء یلیق. از مجتهدین کربلای معلی و نجف اشرف و مشهد مقدس ثامن الائمه که بر محل اعتبار ایشان طلایش کامل عیار گشته ، تحمل مشقت های دور و دراز کرده، گوهر اجتهاد را به دست آورده . سعیش مشکور و مشقتش ماجور باد.»

صاحب اعیان الشیعه آقای محسن امین عاملی می نویسد: او اولین کسی است که در دیار هند بعنوان « مجتهد» معروف شد و مذهب امامیه اصولیه را منتشر کرد.

اولین نماز جمعه و جماعت در هند :

اصف الدوله نواب حسن رضا خان بعد از دریافت رساله محمد علی بادشاه به عنوان فضیلت نماز جماعت ، آقا دلداری علی را از نصیرآباد به لکهنو دعوت کرد و با عزت و احترام او را پذیرا شد و از او نماز جمعه و جماعت را خواستار شد. بدین طریق اولین نماز جمعه شیعه در هند در ۲۷ رجب ۱۲۰۰ هجری قمری به امامت آقای دلداری علی نقوی برگزار شد.

اولین مؤسس حوزه علمیه شیعه در هند :

آقای دلدار علی بعد از آمدن به لکهنو به تدریس و تالیف پرداخت . اصول فقه و اجتهاد را توسعه داد و مذهب اخباریت را باطل ساخت . شاگردان زیادی به جامعه تحویل داد و رابطه اش را با مراجع نجف و کربلا ادامه داد تا این که نامه های برای او بزرگان و مراجع عظام از نجف و کربلا می نوشتند و تقریظاتی بر تالیفات ایشان نگاشته اند.

اولین مرجع تشیع در هند :

از برکات مقام شامخ علمی ایشان باب اجتهاد و تقلید توسعه یافت و شیعیان به اصول گرویدند . از ترویج دولت اوده به خصوص آصف الدوله نواب حسن رضا خان و بعدش سرفراز الدوله غازی الدین حیدر و با تایید و اجازات مراجع عظام از نجف و کربلا مردم شیعه هند در احکام دین از دلدار علی نقوی تقلید نمودند و بین شیعیان مرجعیت مرسوم گردید.

صاحب جواهر شیخ محمد حسن نجفی و دلدار علی نقوی :

صاحب گنجینه دانشمندان جناب آقای محمد شریف رازی می نویسد : « سید دلدار علی نقوی از بزرگان علما شیعه به شمار می رود و در جلالت قدرش کافی است که صاحب جواهر شیخ محمد حسن نجفی (رح) هر گاه برایش نامه می نوشت عنوان نامه اش چنین بود : « علامه فائق و کتاب الله الناطق خاتم المجتهدین ، حجت الله فی العالمین ، آیت الله العظمی فی الاولین و الآخین ، السید دلدار علی نقوی هندی مدظله و دامت برکاته . »^{۱۱}

سید مهدی بحر العلوم و سید علی صاحب الریاض و دلدار علی نقوی :

آقا بزرگ تهرانی در کتاب شریف الذریعه هر کجا کتاب آقای دلدار علی نقوی را ذکر می کند جمله المجاز من آیت الله بحر العلوم هم می آورد. کتاب اساس الاصول و کتاب المواعظ الحسینیه تالیف آقای دلدار علی نقوی با تقریظ آیت الله سید مهدی بحر العلوم و آیت الله علامه سید علی طباطبائی صاحب ریاض عظمت آن بزرگوار را نشان می دهد.

وفات دلدار علی نقوی :

آقا دلدار علی نقوی در ۱۹ رجب سال ۱۲۳۵ هـ. ق از دار فانی به عالم جاودانی رحلت فرمود. وفات او برای لکنهو حادثه ای مصیبت بار بود. آقا سید محمد بر جنازه او نماز خواند و بدن او را در حسینیه خودش به خاک سپرد. تاریخ درگذشت آقا دلدار علی به غفران مآب موسوم گشت.

مراثی فراوان در باره او سروده شد که از آن جمله قطعه ای جامع از آقا احمد علی بدین شرح است :

فقیه و مجتهد و عالم و مروج دین

شریف مکه علم و کمال و فضل و تقا

ضیای دیدهء دروازهء مدینهء علم

عزیز مصر سیادت ، سپهر مجد و علا

ندید چشم فلک مثل آن مجدد دین

که شاهدند به فضل و بزرگیش اعدا

جمال در خور علم و کمال داشت ازین

که بد ز روز ازل مهبط فیوض خدا

به آبیاری ارشاد آن سحاب فیوض

دمید در گل ناچیز هندیش گلها

رسید چون شب ناسع عشر ز ماه رجب

سفر به روضهٔ رضوان نمود از دنیا

درین مصیبت جانگاہ شیعیان یکسر

به سوز سینه نمودند ماتمش برپا

چو این مصیبت عظمی در اهل دین روداد

به دل گذشت که تاریخ آن کنم انشاء

سروش غیب همان وقت ناگهان فرمود

ستون دین به زمین اوفتاد واویلا

آثار قلمی :

- ۱- اساس الاصول (عربی چاپ لکهنو ۱۳۶۲هـ. ق) در علم اصول فقه و در رد مسلک اخباری ، بویژه در رد الفوائد المدنیه محمد امین استرآبادی نوشته شده است. در مقدمه این کتاب تقریظ آیت الله بحر العلوم و آیت الله علامه میر سید علی طباطبائی صاحب الرياض مرقوم است . کتاب با این عبارت شروع شده است: الحمد لله الذی جعل لنا العقل دلیلا لا یخمد حقا لا یخذل اعوانه...الخ.
- ۲- منتهی الافکار (عربی مطبوع) در علم اصول فقه . آقای اعجاز حسین در کشف الحجب والاستار می نویسد : این کتاب را بعد از آمدن قوانین مرحوم قمی به هند ، نوشت و در آن اختلافات نظر و انتقاداتی که بر صاحب قوانین داشت ابراز نمود . کتاب چنین شروع می شود: الحمد لله الذی مهد مهاده الهدایه والارشاد یسلک بنا سبل السداد...الخ.
- ۳- اثاره الاحزان فی مصائب سید شباب اهل الجنان (عربی ، غیر مطبوع) آغاز کتاب: نحمد الله سبحانه علی جعل الاختیار والابتلاء سببا لمزید المثوبه و حسن الجزاء ... الخ.
- ۴- المواعظ الحسینیة (عربی ، غیر چاپی) بر این کتاب تقریظی از آیت الله بحر العلوم و آیت الله علامه میر سید علی طباطبائی صاحب الرياض مرقوم است.
- ۵- مرآة العقول معروف به عماد الاسلام (عربی مطبوع) در عقائد و اصول دین در پنج مجلد . مجلد اول در توحید ، اول کتاب : الحمد لله المتجلی لخلقہ بخلقہ والظاهر لحقہ بحجته...الخ. و مجلد دوم در عدل است ، اولش بعد از حمد و صلاة روی الشیخ الصدوق...الخ. می باشد و مجلد سوم در نبوت است ، مجلد چهارم در امامت و در آخر این جزء مطاعن ذکر شده است ، مجلد پنجم در معاد است ، اول کتاب : الحمد لله الذی یحیی العظام و هی رمیم ... می باشد.
- ۶- صوارم الالهیات (فارسی ، چاپ کلکته) بر رد باب پنجم تحفه اثنا عشریه ، در مباحث الهیات نوشته شده است.

سفیر

تقدیر دلداز علی قوی در کتابش شهبان شبه قاره هند به مسلک اصولی

۲۲۲

- ۷- حسام الاسلام (فارسی، چاپ شده) بر رد باب ششم تحفه اثنا عشری، در مباحث نبوت نوشته شده است.
- ۸- احیاء السنه (فارسی، چاپ شده) بر رد تحفه اثنا عشری در مبحث معاد و رجعت نوشته شده است.
- ۹- ذوالفقار (فارسی، چاپ شده) بر رد باب دوازدهم تحفه اثنا عشری نوشته شده است.
- ۱۰- خاتمة الصوارم (فارسی) در اثبات امامت نوشته شده است.
- ۱۱- الشهاب الثاقب (عربی، غیر مطبوع) بر رد مذهب صوفیه و قائلین به وحدة الوجود نوشته شده است. این کتاب دارای یک مقدمه، چهار مقاصد و خاتمه است. کتاب چنین آغاز می شود: یا من لا يحظر ببال اولی الرايات خاطرة من تقدیر جلالته عزته ... آقا بزرگ تهرانی در الذریعه می نویسد: یک نسخه از این کتاب را در کتابخانه آل کاشف الغطاء در نجف اشرف و یک نسخه دیگر را نزد شیخ محمد علی قمی در کربلا دیده ام.
- ۱۲- شرح الباب الحادی عشر (عربی، غیر مطبوع) آقا بزرگ تهرانی می نویسد: این کتاب در کتابخانه راجه فیض آباد در قفسه ۳ موجود است. ۱۷
- ۱۳- شرح باب الطهاره از حدیقه المتقین مجلسی (فارسی، غیر چاپی).
- ۱۴- شرح باب الصوم از حدیقه المتقین مجلسی (فارسی، غیر چاپی).
- ۱۵- شرح باب الزکاه از حدیقه المتقین مجلسی (فارسی، غیر چاپی).
- ۱۶- الرساله الذهبیه (عربی)، این رساله در حکم ظرف های ساخته شده از طلا و نقره نوشته شده است.
- ۱۷- رساله الارضین (عربی) این رساله به بعضی مسایل معاملات پرداخته و بحث استدلالی کرده است.
- ۱۸- رساله فی الغیبه (فارسی، چاپ شده) این کتاب نیز بر رد تحفه اثنا عشری نوشته شده است.
- ۱۹- رساله ای در جواب سوال های محمد سمیع صوفی (فارسی، غیر چاپی).
- ۲۰- رساله در رد نصاری.
- ۲۱- رساله در ادعیه کفن.
- ۲۲- رساله نماز جمعه.

مفسر

فخر دلداری علی نقوی در گرایش شیطان شب قاره هند به مسلک اصولی

۲۲۳

- ۲۳- رسالہ بر بحث مثناء بالکوبین
- ۲۴- جواب مسائل فقہیہ (فارسی). این کتاب طبق فرمایش صاحب مطلع الانوار ، در کتاب خانہ مولانا مصطفی جوہر کراچی پاکستان موجود است.
- ۲۵- حاشیہ علی شرح الہدایۃ الحکمہ ، تالیف صدرالدین شیرازی (عربی) در این کتاب از اقوال مولوی عبد العلی حنفی و علامہ تفضل حسین کشمیری انتقاد کردہ است.
- ۲۶- حاشیہ علی شرح سلم العلوم ، تالیف مولی حمد اللہ السنذیلی در منطق (عربی ، چابی) .
- ۲۷- مسکن القلوب عند فقد المحبوب (عربی) بہ مناسبت فوت فرزند جوان سید مہدی، نوشت.
- ۲۸- اربعون حدیث (عربی ، چابی) در فضیلت علم و علماء نوشتہ شدہ.
- ۲۹- اجازہ و وصیت نامہ (عربی) برای فرزند ارجمند خویش جناب آقای سید محمد سلطان العلما ، مؤسس مدرسہ علمیہ سلطان المدارس نگاشتہ است. در این اجازہ تصانیف خودش را ذکر کردہ و وصیت طولانی نمودہ ، و اقتباس کردہ است در آن از وصیتنامہ امیر المؤمنین (ع) تاریخ این اجازہ ۱۲۱۸ هـ . ق است.
- ۳۰- غفران مأب معروف بہ تاریخ دلدار (چابی).^{۱۸}

پی نوشتها :

۱. اجتهاد در مسلک اصولی و اخباری ، جواد تارا ص ۲۰- ۱۵ .
۲. توبه / ۱۲۲
۳. حجرات / ۶
۴. عده الاصول ، شیخ طوسی
۵. الفوائد المدنیه ، ملا محمد امین استرآبادی
۶. ریحانۃ الادب، ج ۷، ص ۳۶۰
۷. تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام
۸. فوائد الرضویه ، محدث قمی
۹. فقهاء هند، ج ۱ ، ص ۱۲
۱۰. تاریخ فرشته ، ج ۱، ص ۵۴
۱۱. منہاج سراج جوز جانی ۳۲۰/۱۰
۱۲. فتوحات فیروز شاهی ، علیگره ۱۳۷۵ هـ ق/ ۱۹۵۴ م
۱۳. تحفه اثنا عشری، مقدمه، وجوهات تسمیه
۱۴. ق / ۲۷
۱۵. مطلع الانوار ، ص ۲۴۶
۱۶. گنجینه دانشمندان
۱۷. الذریعه الی تصانیف الشیعه
مشکات علم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۸. اکثر احوال موصوف، از کتاب های اعیان الشیعه و مطلع الانوار و نیز معرفی کتاب ها از کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه گرفته شده است

مفسر

نشر دلتار علی نقوی در گرایش شیخان شب قاره هند به مسلک اصولی